

عنوان مقاله:

تأثیر روانشناسی «فرامن» فروید بر ایدئولوژی غالب در دو اثر «بوف کور» و «مسخ»

محل انتشار:

نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهشهای میان رشته ای (سال: 1389)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

نویسندگان:

ابوالقاسم قوام - عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مریم خلیل خانہ - دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی

مینا ریاسی - دانشجوی کارشناسی ارشد زبانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

خلاصه مقاله:

کشف حقیقت وجودی انسان و جستجو پیرامون لایه های وجودی شخصیت وی که انعکاسی از درون ناخود آگاه آدمی است محور انگیزشی مناسبی میان ادبیات و روان شناسی است. روان شناسی همواره سعی بر آن داشته است که با واکاوی روح و روان آدمی و جستجو و بررسی چرایی اختلالات شخصیتی و قوه ادراک، میان روح پیچیده و نا متناهی آدمی و احساسات وی تعادل، تعامل و همسویی ایجاد کند. آنچه که در این مقاله نیز بدان پرداخته خواهد شد بررسی محور اصلی همین کاوشها یعنی شناخت روح پیچیده آدمی است. از اینرو در این مقاله بر آن شده ایم تا با مدد از نظریه « فرامن » فروید شخصیت دو نویسنده ادبی برجسته « صادق هدایت » و « فرانتس کافکا » را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نتایج حاصل از این تحلیلها را بر ایدئولوژی غالب در آثار آنها « بوف کور » و « مسخ » نشان دهیم. پایه و بنیاد روانکاوی بر کشف روان ناخودآگاه قرار دارد. بدین معنی که ریشه و اساس هر میل سرکوفته و واپس زده را می توان در ناخودآگاهی جستجو کرد. روان ناخودآگاه تمام غرایز اولیه بشر را در برمی گیرد که در برخی از این عوامل ارثی و برخی دیگر بر اثر تکامل و تحول دوران کودکی به وجود آمده اند. پارهای از بیماریهای روانی نتیجه تلاش میل و تصور واپس زده برای راهیابی به خودآگاهی است.

کلمات کلیدی:

بوف کور، مسخ، ایدئولوژی، فرامن

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/168264>

